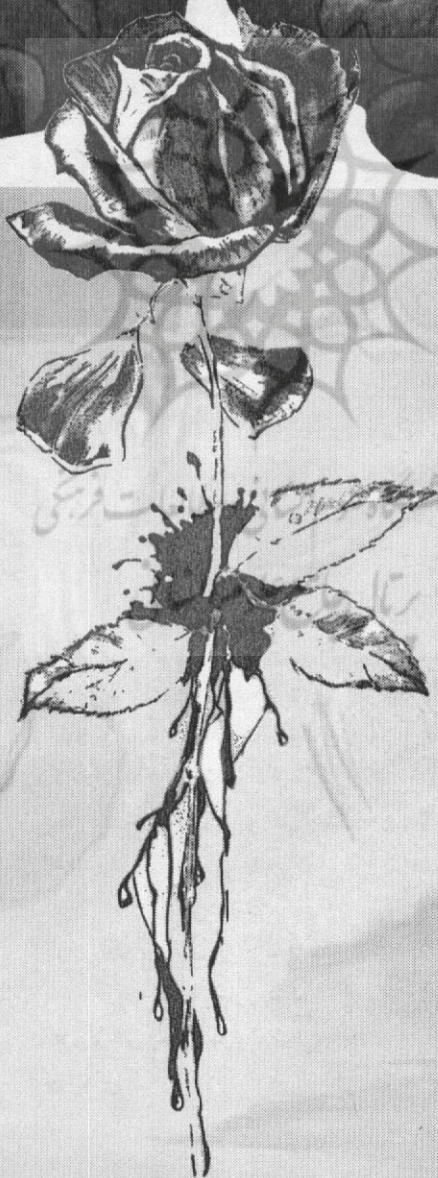


تیمور غلامی - بجنورد

گذری و نظری بر

خط خون



یکی از درس‌های کتاب ادبیات ۲ پیش‌دانشگاهی رشته‌ی علوم انسانی، درس خط خون سروده‌ی شاعر معاصر موسوی گرمارودی است. در این مقاله نویسنده می‌کوشد این داستان را از ابعاد گوناگون زبانی، ادبی و فکری بررسی کند.

«خط خون» مجموعه‌ای است مستقل که دارای زبان و بیانی اصیل و هنرمندانه است. در نگاه اوک و در منظر کلی، به شعر خیلی‌ها همانند است. استادان دیگر نیز بر همین نکته تکیه داشته‌اند از جمله استاد «بهاء‌الدین خرمشاهی» نیز گمان می‌برده است که شباهت‌هایی با زبان و بیان شاملو دارد. اما وقتی که انصاف به خرج می‌دهی، می‌فهمی که دارای زبانی است مخصوص به خود، زبانی اصیل و هنرمندانه، که بر سر تقلید نیست بلکه بر سر باآفرینی است. خرمشاهی نیز در نهایت می‌گوید که تقلیدی نیست، بلکه به شعر بسیاری از هنرمندان پهلو می‌زند.

از جهت ضرب آهنگ و موسیقی کلام، به اشعار «شاملو» و «فروغ» می‌ماند؛ ایجاز کاملی که از توانمندی‌های زیادی برخوردار است.

آمیخته‌ای است از واژه‌های عصبانی، سیاسی، اجتماعی، ادیبانه و گاه مردمی. هنر این بیان و کلام در این است که افول نمی‌کند، کهنه نمی‌شود، رنگ نمی‌بازد، الگوبردار هم نیست و عمر و پویایی و پایایی آن به مقطع زمانی خاص بسنده نمی‌شود.

من پرواز را

نوشیده‌ام انگار

که چنین به اشارتی

سبک بر قلّه ساران می‌نشینم

«بر خیز واژه‌ای پیدا کن»

نرمی و زلالی و شفافیت این قطعه وقتی به درستی شناخته می‌شود که سوای محور افقی آن در محور عمودی شعر هم نگریسته شود که چگونه با پیش‌زمینه‌ها و تعابیر بعد خود، بافت منسجمی را تشکیل داده است. انگار منشوری است که همه چیز را به درستی نمایانده است.

در این گونه اشعار، احساس از حد خود تجاوز نمی‌کند، و گرنه بنیان کار را متزلزل می‌کند. از این حیث «فروغ» و «نیما» و «شاملو» استادند، اما همین مورد باعث شده است که شعر سهراب

اقناع کننده نباشد. حتی اشعار سیاسی و اجتماعی «سهراب» تحت تأثیر احساسات شاعرانه قرار دارد. و تنهایی شاعر با صدای پایبی ترک برمی دارد.^۱

اما تنهایی هنرمندان بزرگی چون «تولستوی» و «چخوف» حتی با وجود شیاطین و وسوسه و احساسات بشری، شکسته نمی شود بلکه غلبه ناپذیر است. شعر «باغ معنا»ی گرمارودی نیز به دور از چنین حال و هوایی نیست.

اشعار این مجموعه تا حدود زیادی از احساسات سطحی و زودگذر که بر اساس واژه پایبی و تصویرسازی است به دور است.

چون انقلاب،

سخت برآمد

بی شیر ماند و باز شکوفید

چون انقلاب که بی نفت

همپای انقلاب برآمد

اینک:

یکساله است

آن چرخش هماره ی چشمان

آن دست های یافته از نور

آن خنده های باغ ترتم.

یکساله شد»

اکثر اشعاری که در سال های آغازین انقلاب سروده شده اند (سال ۵۸-۵۷) پرند از احساسات حماسی که هدفشان شوراندن وجدان مردمی است، بیدار کردن روح های خفته در نهاد آدمی. اما در این بحبوحه خیلی هنرمندی می خواهد که شاعر با طمأنینه و وقار به دنبال کار خود باشد، و وظیفه ی انسانی و انقلابی خود را در هم آمیزد و اسیر عواطف زودگذر نشود. هنرمندی «گرمارودی» در این است که خیلی اسیر این عواطف و احساسات مقطعی نشده است، به گونه ای که هنوز هم سروده های او قابل استفاده و بررسی هستند. اصولاً اشعار انقلابی شاعران احساساتی از ساختار منسجمی برخوردار نیست. همه چیز را فدای معنا می کنند و شعر را با خطابه یکی می انگارند.

اما هنرمندان انقلابی از ابتدا بر آن بودند که

ادبیات انقلاب را به انقلاب ادبی تبدیل کنند و این گونه آثارند که با هویت مستقل شان می توانند پرچم دار راستین ادبیات انقلاب باشند و انقلاب ادبی بوجود آورند. در این فرهنگ، واژه ها و عبارات و کلمات، عصیان ذاتی هدایت شده ای دارند که گزینش آن ها با کمال استادی صورت گرفته است.

«هنرهای گرمارودی»

۱- با دو شعر «در سایه سار نخل ولایت» و «خط خون» که به ترتیب درباره ی امام اوک شیعین جهان علی (ع) و سرور و سالار شهیدان آقا اباعبدالله الحسین (ع) سروده شده اند، در عرصه ی شعر دینی حرکت و تازگی و طراوت آفرید.

۲- یا این که اشعار او در گرما گرم نبرد و خون و حماسه و انقلاب سروده شده اند اما تحت تأثیر احساسات و عواطف آبی قرار نگرفته اند و منحصر به موقعیت زمانی خاص نیستند. به این جهت همه زمانی و همه مکانی اند.

۳- در شعرهایی که درباره ی بزرگان و بزرگواران سروده است کمتر به تعریف و تمجید صرف پرداخته است. هرچند در اشعاری چون «پاسدار»، «مرد سلام و عشق و مسلسل»، «ز مرد»، «سپیده هشتم» و «بر خیز واژه ای پیدا کن» توانسته است از کمند تعریف و تمجید بگریزد. به همین جهت است که آن اشعار کم رنگ ترند.

۴- نگاه متفاوت شاعرانه ای که به آن دست یافته است و شعرش را بیدان وسیله رمزی و سمبولیک نموده است. در حالی که کاملاً واقعی اند. و همین موجب چند لایه شدن شعر شده است که تعبیر و تفاسیر مختلف را برمی تابد و بر غنای آن افزوده است.

۵- فراتر رفتن از محیط و زمان و جامعه ی زمان خود، همان گونه که «بند تو کروچه» معتقد است:

«هنرپیشگان کم ارزش بسیار بیشتر از هنرپیشگان زیر دست خود را مستعد فراهم آوردن اطلاعات درباره ی زندگی شخصی یا خصوصیات جامعه ی زمان خود نشان می دهند و حال آن که هنرپیشگان بلندپایه از محیط زمان و جامعه ی وقت

و آنچه متعلق به خصوصیات شخصی و عملی خودشان دارد قدم فراتر می نهند».^۲
۶- هیچ گاه لفظ و معنا را فدای هم نکرده است.

«ساختار شعر»

مجموعه ی «خط خون» منظومه ای است منسجم که نظم منطقی ادیبانه ای دارد. گزینشی حقیقی است نه قالبی؛ گزینشی که توسط ذات و ضمیر شاعر به عمل آمده است. کمتر چیزی به چشم می خورد که بشود حذفش کرد، تغییرش داد و جای گزینی برای آن یافت. در عین حال که می شود آن را شکافت و به جوهر و حقیقت آن پی برد ولی وقتی کارآیی حقیقی دارد که در درون بافت شعری بررسی شود درست مانند اعضای بدن انسان که هویتی مستقل دارند اما وقتی ارزش ذاتی دارند که در کل آرگانیسم وجودی انسان جا افتاده و شکل گرفته باشند. ساختار شعری این مجموعه نیز به همین شکل است. به عبارت دیگر بین عناصر متشکله ی شعر و کلیت آن درهم آمیختگی وجود دارد. ساخت درونی و بیرونی شعر وجودی مستقل و در عین حال یگانه دارند که درهم تنیده شده و یگانه گردیده اند.

اشعار این مجموعه، اشعاری هستند که تصویرسازی و انسجام و قرینه ها و تناسبات فصیحی دارند. به این جهت با یک بار خواندن ذهن انسان را اقناع نمی کنند، چون چند لایه اند و برای پی بردن به رمز و راز لفظ و محتوایشان، زمان لازم است و مکرر شنیدن مانند:

و تو نخستین کس

که ایام حج را

به چهل روز کشاندی

و آتمناها بعشر

زبان و بیان

عناصر زبانی که در ساخت این مجموعه به کار گرفته شده اند، اسطوره و فرهنگ و باورها و اعتقادات مردمی و گاه ادیبانه ای است که پرورده ی خیال و حاصل تلاش ذهن و اندیشه ی شاعر

است. تعدادی از این عناصر، عناصری هستند که در ساخت بسیاری از قالب‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ از جمله قالب‌های غنایی و حماسی، اما واج‌آرایی‌ها و تصویرسازی‌ها، اشعار را بیشتر حماسی کرده‌اند تا غنایی. در عین حال که در برخی اوقات این دو قالب به هم درآمخته‌اند و این آمیزش حماسه و غنای رمز زیبایی و موفقیت اشعاری است که در باره‌ی جنگ و شهادت سروده شده‌اند. این گونه اشعار اگر حماسی صرف باشند به پهلوان پروری بسنده می‌شوند و اگر عاشقانه‌ی صرف باشند احساسی می‌شوند ولی آمیختگی غنا و حماسه، عشق و پهلوانی را با هم توأم می‌کند. «فردوسی» خود استاد بی‌همال این سبک است. «براعت استهلال»های آغازین داستان هایش، آن قدر نرم و شیرین و دلکش است که انسان را در آغاز خلع سلاح می‌کند و به خلسه فرو می‌برد. این کشف و شهود شاعرانه گاه در این مجموعه نیز به چشم می‌خورد. مولوی نیز آرزومند «شیر خدا» و «رستم دستان» است. او نیز به درستی پی برده است که اگر حماسه به تنهایی بار شعر را به دوش بکشد به پهلوان پروری می‌انجامد و حکمت شعر را یک لایه می‌کند اما او آن را با عرفان می‌آمیزد. «نظامی» نیز شاعری است که حماسه و غنایا به هم می‌آمیزد، با این توضیح که گاه در توصیف حالت غنایی به اندازه‌ای افراط می‌کند که شعر را از مدار حماسی بودن دور می‌نماید. اعتدال این دو، بسته به درک و وجود شاعر هنرمند است که با تمرین و ممارست بسیار به آن پی خواهد برد.

نمونه‌هایی از فن آوری‌های زبانی

تصویرسازی

از نزدیکان همه‌ی آبخاران
به نرمی نگاهی
بالا می‌خزیم.

«با من بیا»

بهره‌گیری از اسطوره

زیر آواری از گل مانده‌ام

و گلم از خمیره‌ی ست

کزان

تنها ساغر می‌سازند

و در آن شرابی می‌نوشند

که خدایان المپ

به تعارف یکدیگر، می‌برند!

«در اوج، زیر آوار گل»

کلمات و ترکیبات و تعابیر حماسی

برآمد / چرخش هماره‌ی چشمان /
خنده‌های باغ ترنم / کلام / تعبیه کردن / می‌چمی /
لمحه

لغات عامیانه

پوزخنده / تمسخر

حکمت شاعرانه (نگاه متفاوت)

در کودکی

بزرگی تنها به بلندا بود

و مهربانی به لبخند

و شمر پرده‌ی تعزیه

- اگر نه اخمو -

شمر نبود

«وانگرش»

ایجاز هنرمندانه

جنگ

بذری ست

که زمین را پوک می‌کند

و خزان می‌رویاند

و داس را فربه می‌کند

و گیاه را شرمگین!

«خیال‌های قطعی»

و یا:

بابای زندانی

از زبان مادر به سفر رفته بود

و بزودی با سوغات بازمی‌گشت

پس چرا مادر احمقانه می‌گریست؟!

«وانگرش»

طنز

و ابراهیم و نمرود

چون برادرند

هر دو برهنه از رود می‌گذرند

اما

با تبری که ابراهیم بت می‌شکند

نمرود، همزم.

«سوگند به انجیر»

و نیز:

کاش فرزند نوح

در کشتی جایی می‌داشت

تا من امروز

این قدر

با بلدان نمی‌نشستم

«سوگند به انجیر»

و نیز طنزی که درون مایه‌ی آن هجوی

هنرمندانه است:

شرافت را خدایان

تنها در جمعی از مظلومیت تعبیه کرده‌اند

و کلید آن را مادران به گردن سربازانی

به یادگار افکنده‌اند،

که یکدیگر را برادرانه می‌کشند!

نه در نگاه خنجری مردان جنگ افروز:

مردانی

که چشمانی از آبگینه دارند

و قلب‌هایی از کینه

و با چکمه و موزر به دنیا آمده‌اند

و وقتی در کوچه

با بی ادبی نف می‌کنند

خون جاری می‌شود...

مردانی که

حماقت را به لاتاری می‌گذارند

و پنجره‌ی خوابگاه هایشان

تنها به کتاف گرگ باز می‌شود



و عشق را دوست نمی دارند

«خیال های قطعی»

«تشخیص و تصویر

فولکلوریک»

و به چشمهای شاد شیر فروش
محله،

«فرهنگ»

فرهنگ و تمدن جامعه‌ی دیروز و امروز در این مجموعه زنده است و پویا. همه چیز به نحو مفیدی در آن به کار گرفته شده است. حیوانات، پرندگان، گل و گیاه و درخت، رود و سنگ و حتی باتلاق. زیبایی کار شاعر در بهره‌گیری طبیعی از این عناصر و موجودات طبیعی است که گاه به شکل نماد و گاه نیز به شکل طبیعی خود مورد استفاده قرار گرفته‌اند و از طرف دیگر یک جنبه و یک سونگر نیستند. جنگ و شهادت با شعار تعریف نشده‌اند بلکه با شعور در پرتو نمادهایی شاعرانه توصیف شده‌اند. این طبیعت‌انگاری و صفا و صمیمیت در ساختن و به وجود آوردن محیطی صمیمی و گرم بسیار تأثیر داشته است. نکته‌ی ارزشمند دیگر، کثرت بهره‌گیری از عناصر طبیعی است که بسیار متنوعند؛ نگرستن به این مجموعه‌ی متنوع گل و گیاه و حیوان خالی از لطف نیست بلکه موجب تعجب و شگفتی نیز هست.

حسادت می ورزم

که هر روز

بامداد پگاه

با گردوی پیر همسایه،

روبوسی می کند

و به یکایک گیاهان باغچه،

صبح به خیر می گوید.

تشخیص

از چه می گریزیم

و دره آرام ایستاده است!

کدام یک منم:

دستان من که می نگارد

یا صخره‌ای که آرام می نگرد

یا آن بید پیر

که عصای شاخه در آب نهاده

و به اندیشه فرو مانده است؟

«مرگ سرخ»

«بی فراغ-بی فروغ»

«عناصر اصیل بلاغی»

تاکنون رسم بوده است که نام این عنوان را «آرایه‌های بلاغی» می‌نهادند اما به دلایلی عنوان فوق را مناسب ندیدم. مهم‌ترین دلیل استدلال «بند تو کروچه» است که می‌گوید:

«کسانی که در مورد گرامر منطقی همکاری می‌کردند پس از اندک زمانی این سؤال مطرح شد

که آیا انواع تخیلی بیان یعنی استعاره و مجاز را بایستی به عنوان آرایش لفظ یا اضافاتی به صورت

منطقی صرف تلقی نمود و معلوم شد که این‌ها «زینت» نیستند بلکه یک «شیوه‌ی بیان اصیل»

هستند، (۳)

لف و نشر

خوشا غزال

که با نگاه می گوید

و برگ

که با مرگ

و سنگ

که با رنگ

«مرگ سرخ»

تناقض

خوشا نقاشان که بی صدا فریاد می زنند.

«مرگ سرخ»

نهایت صدا سکوت است.

«مویبایی»

کاریکلماتور

- تفنگ سلاح هیاهوست.

«مرگ سرخ»

- پمپ بنزین‌ها آرایش پمپ می کنند.

«با من بیا»

- دهان دره‌ها

هنوز از صلابت صدای او

به شگفتی وامانده است.

«الموت»

مراعات نظیر

دگر باره چون موجی پیش می رسد

جام را چون داسی قوس می دهم

تا از سر خوشه‌ی آب

دسته‌ای واچینم.

«اقیانوس»

گل و گیاه و درخت

سوسنبر / نیلوفر / آفتاب گردان / پیچک /

ریواس / صمغ / صنوبر / نسترن / گل سرخ /

لادن / لاله / قرنفل / گون / بابونه / محبوبه‌ی

شب / پونه / نرگس / سنبله

حیوانات

پنگوئن / ببر / گرگ / زالو / درنا / ماهی /

کوسه / گوزن / شیر / گربه / پلنگ / سمور /

شاهین / کبوتر / عنکبوت / افعی / غزال /

شاپرک / پروانه / بوزینه

دیگر عناصر طبیعت

دره / صخره / رنگین کمان / صدف /

مرجان / غار اصحاب کهف / بوته‌های خلنگزار /

جنگل / پرچین / چشمه / شن / سنگ

- کاش می شد

غم را

در گلاب پاش

بر چهره ی بی غمان پاشید

و چون بذری

در بستر گردن های ستبر

کاشت.

«ای کاش»

- رنگین کمان،

کمانداری می آموزد

و تیر و کمان می فروشد.

«یا من بیا»

از آن زمان که تو ایستادی

دین راه افتاد

و چون فرو افتادی

حق بر خاست

تو شکستی

و «راستی» درست شد

و از روانه ی خون تو

بنیان ستم سست شد.

۶- به هم آمیختگی «گره افکنی» و «ابهام»

هنرمندانه با تناقض و مقارنات لفظی و معنوی

در پاییز (۴) مرگ تو

بهاری جاودانه زاید

گیاه روید

درخت بالید

۷- تشخیص های زیبا که خود کاریکلماتور

نیز می توانند محسوب شوند.

تو دهان تاریخ را آب انداخته ای

۸- حس آمیزی:

ای شیرین سخت

ای سخت شیرین!

۹- استفاده ی طبیعی و هنرمندانه از تعابیر

قرآنی.

ای بازوی حدید

شاهین میزان

مفهوم کتاب، معنای قرآن!

۱۰- یختگی و حماسی بودن تعابیر

کجای خنل در تو جاریست

کز لبانت آیه می تراود!

عجبا(۵)

و نیز:

بگذار بگیریم

خون تو، در اشک ما تداوم یافت

و اشک ما، صیقل گرفت

شمشیر شد

و در چشمخانه ی ستم نشست

۱۱- نگاه های متفاوت شاعرانه

حر، شخص نیست

فضیلتی ست،

از توشه بار کاروان مهر جدا مانده

آن سوی رود پیوستن

۱۲- تصاویر زیبا

و کلام و نگاه تو

پلی ست

که آدمی را به خویش باز می گرداند.

۱۳- حسن ختام

پایان سخن

پایان من است

تو انتها نداری ...

یادداشتها

۱) هشت کتاب، سهراب سپهری، ص

۳۶۱

۲) کلیات زیباشناسی، بندتو کروچه، فواد

روحانی، ص ۲۲۱

۳) کلیات زیباشناسی، بندتو کروچه، فواد

روحانی، ص ۲۰۰

۴) می گویند شهادت امام حسین (ع) در

فصل پاییز رخ داده است. توضیحات

گرمارودی در پاورقی ص ۱۴۶ «خط خون»

۵) اشاره به آیه ی ۹ از سوره ی کهف

ام حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا

من آیاتنا عجبا.

که امام حسین (ع) بر نیزه تلاوت فرمودند.

توضیحات «گرمارودی» در پاورقی ص

۱۴۷ خط خون

فهرست منابع و مآخذ

۱) خط خون، موسوی گرمارودی علی،

انتشارات زوآر، تهران ۱۳۶۳

۲) شبخوانی، شفیع کدکنی، دکتر

محمدرضا، انتشارات نوس، تهران ۱۳۶۲

۳) کلیات زیباشناسی، کروچه، بندتو، فواد

روحانی، انتشارات علمی و فرهنگی،

تهران ۱۳۶۷

۴) گزیده ی اشعار گرمارودی، خرماشاهی،

بهاءالدین، انتشارات مروارید، تهران

۱۳۷۵

۵) هشت کتاب، سپهری، سهراب،

انتشارات طهوری، تهران ۱۳۶۸

خط خون

رمز بقا و ماندگاریش فراوان است که به چند مورد اشاره می نمایم.

۱- روایت یک دست و منسجم که خطابه گونه است و رنگ و بوی تازیخی و اساطیر و پهلوانی دارد. (که لازمه ی این شعر است.)

۲- به هم آمیختگی طبیعت و ماوراءطبیعت در آفریدن فضای ملموس روحانی نقش به سزائی داشته است.

۳- تعابیر عامیانه، در صمیمی کردن فضا بسیار مؤثر واقع شده اند مانند:

مرگ در پنجه ی تو

زبون تر از مگس است

که کودکان به شیطنت در مشت گیرند.

۴- دو سه نمونه «گره افکنی» دارد که ابهام هنرمندانه ی زیبایی را خلق کرده اند و تلاش و کنکاش ذهن و تخیل را برمی انگیزانند.

و تو نخستین کس

که آیام حج را

به چهل روز کشاندی

و اتمناها بعشر

۵- سیلان و حرکت کلمات موجب نوسان در ریتم لفظ و معنا شده است و آهنگی خاص به کلمات بخشیده است. انگار کلمات در حرکتند و به این جهت از عناصر بلاغی مختلفی همچون تضاد و تشخیص و ... استفاده شده است.